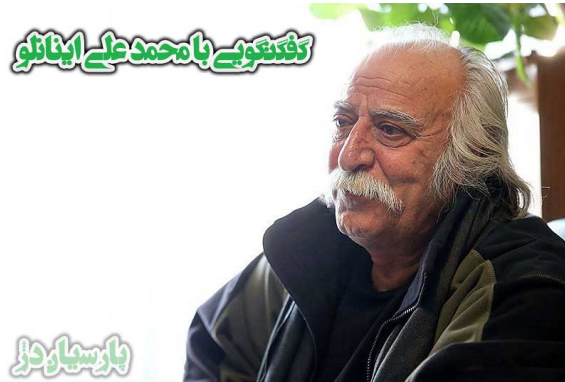




ایران در دوران معاصر

گفتگو با محمد علی اینانلو

نویسنده: شمشاد امیری خراسانی
انتشار: ۱۲ دی ۱۳۹۴ دقیقه مطالعه

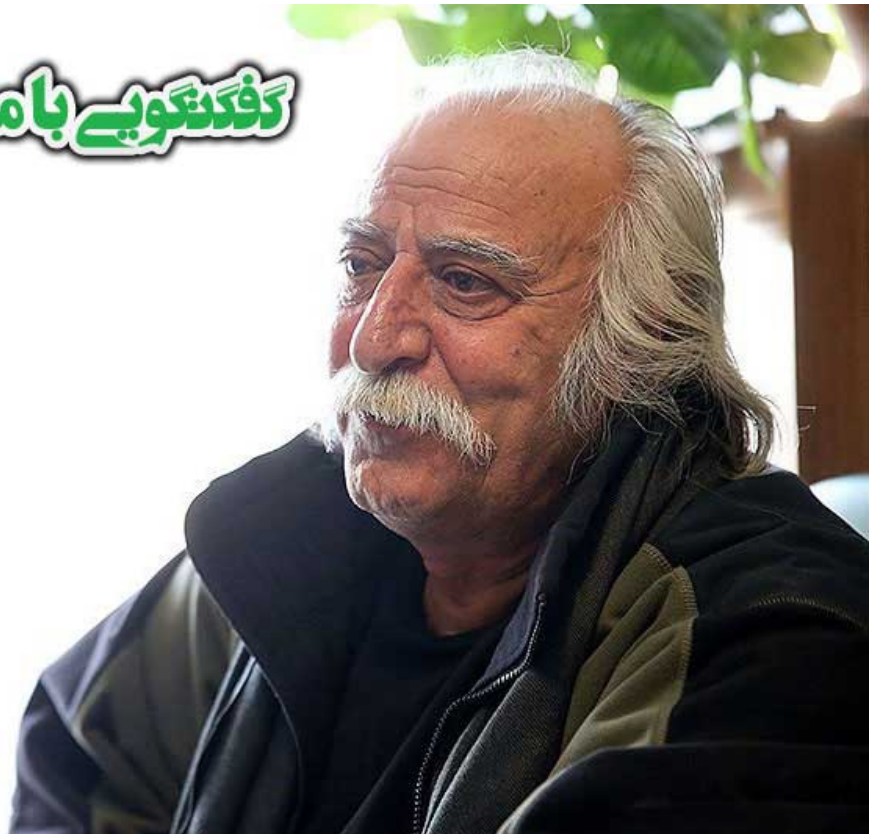


چکیده مقاله

گفتگو با محمد علی اینانلو بهتر است او را استاد تصاویر مستند ایران بنامیم. نیاز به معرفی ندارد اما بدون تردید هر کسی که مخاطب تلویزیون بوده او را می‌شناسد و می‌داند که هیچ‌گاه بدون مطالعه به سراغ سوژه یا تولید فیلمی نمی‌رود، حتی زمانی که در حال ساخت یک فیلم مستند است و قرار است از کارشناسی بهره گرفته شود او فقط یک شنونده نیست و پایه‌پای آن کارشناس جلو می‌رود. محمد علی اینانلو متولد دوم فروردین سال ۱۳۲۶ خورشیدی است و همکاری اش را با رادیو و تلویزیون از سال ۱۳۴۹ آغاز کرد و تاکنون به‌عنوان فیلمساز، م

گفتگوی با محمد علی اینانلو

پارسیان دژ



گفتگو با محمد علی اینانلو

بهتر است او را استاد تصاویر مستند ایران بنامیم. نیاز به معرفی ندارد اما بدون تردید هر کسی که مخاطب تلویزیون بوده او را می‌شناسد و می‌داند که هیچ‌گاه بدون مطالعه به سراغ سوژه یا تولید فیلمی نمی‌رود، حتی زمانی که در حال ساخت یک فیلم مستند است و قرار است از کارشناسی بهره گرفته شود او فقط یک شنونده نیست و پایه‌پای آن کارشناس جلو می‌رود.

محمد علی اینانلو متولد دوم فروردین سال ۱۳۲۶ خورشیدی است و همکاری اش را با رادیو و تلویزیون از سال ۱۳۴۹ آغاز کرد و تاکنون به‌عنوان فیلمساز، مجری و نویسنده همکاری اش را ادامه داده است. برخی از فیلم‌های مستند وی عبارتند از: «به جهانگردی به جای نفت»، «طبیعت اصفهان نصف جهان»، «وطن»، «سلاح و شکار» و...

اینانلو سابقه حضور در جلوی دوربین ابراهیم حاتمی‌کیا را دوباره در فیلم‌ای به «به‌رنگ ارغوان» و «ارتفاع پست» به‌عنوان بازیگر تجربه کرده است. به بهانه پشت‌سر گذاشتن هفته جهانگردی گفت‌وگویی با او انجام داده‌ایم که می‌خوانید:

در مود مبحث جهانگردی، توریستی و گردشگری دیدگاه‌های متعدد و متفاوتی وجود دارد که البته در اغلب این دیدگاه‌ها وجه مشترکی مثل غنی بودن کشور پهناور ایران به لحاظ جاذبه‌های توریستی، جهانگردی و گردشگری به چشم می‌خورد اما در قسمتی از دیدگاه‌ها بهره‌وری و استفاده مناسب از این پتانسیل‌هاست که برخی بر این باورند

که کار و برنامه بسیاری صورت گرفته و برخی هم معتقدند تاکنون در این راستا موفق عمل نکرده‌ایم چرا؟ شاید اگر در کشوری بودیم که به لحاظ اقلیمی، منابع جغرافیایی، آثار معماری و باستانی و... فقیر بود گفت‌وگویمان در این باره تا حد زیادی زیر سؤال می‌رفت اما باید بگویم باتوجه به نقشه ایران که هر دوی ما می‌توانیم آن را ببینیم، کشور ما از نظر طبیعی شامل کلیه اقلیم‌هایی که در یک دنیا وجود دارد، یعنی از دشت، کویر، نمکزار بگیرد تا کوه، جنگل، دریا و تالاب را ما در این سرزمین داریم و در این اقلیم مختلف بیش از ۵۰۰ گونه پرنده، ۱۷۰ گونه پستاندار و یک هزار گونه آبی و خزنده هم داریم. تمام این پدیده‌ها و نعمات طبیعی از کشور ایران سرزمینی درست کرده که من نامش را گذاشتم «جهانی در یک مرز» حالا به این موارد داشتن یک میلیون و دویست هزار اثر تاریخی، وجود اقوام، ایلات و آداب و رسوم و تاریخ آنها را هم اضافه کنید که از هر کدام از این موارد می‌توان حداقل ۱۰ فیلم مستند ساخت. اینچنین است که سازمان جهانی یونسکو کشور ایران را جزو ۱۰ کشور نخست دنیا به لحاظ همین غنی بودن نامیده که البته من معتقدم ما جزو ۳ کشور نخست دنیا هستیم.

پیرو صحبت و سؤال شما معتقدم من در زمره افرادی قرار می‌گیرم که با صراحت و قاطعیت می‌گویم که ما به لحاظ بهره‌گیری از این منابع در حد صفر عمل کرده‌ایم. جذب توریست و مبحث جهانگردی امروزه در تمام دنیا به‌عنوان یک صنعت تأثیرگذار مطرح است و حتی نسبت به سایر صنایع این مزیت را هم دارد که تکیه‌گاهش استفاده از ماشین‌آلات نیست چراکه این صنعت مؤثر تکیه بر نیروی انسانی دارد.

پس با این وجود که ما در داشتن پدیده‌های طبیعی جزو سرآمدترین‌ها در دنیا هستیم و از حیث داشتن نیروی انسانی هم کمبودی نداریم و نیروهای آماده به کاری که در پی داشتن شغلی هم هستند وجود دارند اما ما درست استفاده نمی‌کنیم، یعنی شما معتقدید افراد مسئول در امر گردشگری و توریستی درست عمل نکرده‌اند. این درست عمل نکردن ناشی از ناآگاهی آنهاست یا اهمال در کارشان؟ ببینید فقط کافی است دوستان به باتعهد به مصالح کشور و وطن‌پرستی، هوش و تدبیر برنامه‌ای را تدوین کنند که کاری را که تاکنون نکرده‌ایم پیش ببریم. متأسفانه آمار درآمد کشرمان از این صنعت سالانه به یک میلیارد دلار هم نمی‌رسد. این در حالی است که کشورهایی که یک دهم پدیده‌های ما را هم ندارند سالانه حداقل ۶۰-۷۰ میلیارد دلار درآمد کسب می‌کنند. این یعنی اینکه ما علمش را نداریم. در مورد اینکه پرسیدید علت، عدم آگاهی است یا اهمال باید بگویم هر دو.

آیا به لحاظ مالی عوامل و تولیدکنندگان آثار مستند داخلی چقدر با تولید کنندگان آثا مستند خارجی مثل National Geography فاصله دارند؟ آیا واقعاً شما با سابقه ۳۰-۴۰ ساله‌تان در این امر به لحاظ مالی از سوی سفارش دهندگان حمایت می‌شوید؟ صراحتاً می‌گویم که هرگز. با یک مثال پاسخ سؤالات را می‌دهم. در یکی از این شبکه‌های مستند فکر می‌کنم National Geography بود که کارگردان در حال ساخت فیلم مستندی از زندگی فیل‌ها بود و در یک پلان می‌خواست بلند کردن و گذاشتن پای فیل را از پایین داشته باشد آمدند ۱۰ دوربین گذاشتند روی زمین تا حرکت فیل‌ها را بگیرند، فیل‌ها آن‌قدر دوربین‌ها را لگد و خرد کردند تا آن پلان ضبط شد و در حدود پنج ثانیه استفاده شد، تا اینجا فراموش نکن یک پلان پنج ثانیه‌ای مساوی با نابودی ۱۰ دوربین از آن طرف اینانلو را داشته باشد بعد از ۴۰ سال فیلمسازی در حال گرفتن از قوچ وحشی است که قوچ به‌یکباره حمله کرد به من، باور کنید در یک لحظه ضرب و تقسیم و بازار و قیمت دوربین و خرج مداوای دستم را مقایسه و برآورد کردم و نهایتاً نتیجه آن شد که دستم را سپر دوربین کنم و استخوان دستم با شاخ قوچ وحشی شکست!

با این مثال فکر می‌کنم کامل به پاسخ پرسش‌تان رسیدید. حالا از اینها می‌توان نتیجه‌گیری کرد که ما در این کشور افراد حرفه‌ای این کار را داریم ابزار حرفه‌ای این کار را نداریم. فیلمی مثل رژه پنگوئن‌ها با بودجه‌ای ۶-۷ میلیونی یورویی ساخته شد ولی در عوض یک فیلم مستند پنج درصد در تولید ناخالصی کشور فرانسه اثر مثبت گذاشت.

وقتی می‌گویم ابزار ساخت نداریم یعنی نمی‌توانیم تصاویری مثل تصاویر آهسته مستند را که بسیاری از شبکه‌های مستند دنیا خلق می‌کنند را خلق کنیم. من با چهل سال سابقه آرزوی داشتن دوربینی هستم که ۱۵۰۰ فریم در دقیقه ثبت می‌کند، این دوربین چیزی بیش از یکصد میلیون تومان است و تهیه آن برایم مقدور نیست.

بنابراین باید آن شبکه‌های مستند خارجی را ببینم و حسرت بخورم که من بلام از آنها بهتر بسازم اما بخاطر نداشتن ابزار لازم نمی‌توانم بسازم و این بسیار تلخ است.

برگرفته از هفته نامه سروش

گفتگویی دیگر:

خیلی‌ها دوست دارند جای او باشند، چرا که از ابتدا زندگی‌اش را در طبیعت گذرانده است و کمتر دچار زندگی ماشینی این سال‌ها بوده است. محمدعلی اینانلو جزو افرادی است که می‌توان گفت تقریباً بیشتر نقاط مهم دنیا را از نزدیک دیده است. او پسر خان است و مهم‌ترین تفریح کودکی‌اش، شکار بوده است. دنیای عجیبی دارد که کمتر کسی توانسته آن را تجربه کند. بنابراین تصمیم گرفتم در این گفتگوی خاص شما را هم به نحوی در این تجربیات سهیم کنم.

او مدتی است که در شبکه آموزش در ارتباط با طبیعت و گردشگری صحبت می‌کند که با موضوع و بهانه گفتگوی ما با وی نیز بی‌ارتباط نیست.

با سفرهای زیادی که می‌روید چقدر فرصت دارید به درون خودتان سفر کنید؟

من در همه سفرهایم به درون خودم هم سفر می‌کنم. در طبیعت اگر نتوانی به درون خودت سفر کنی، نمی‌توانی طبیعت را بشناسی.

طبیعت به شما چه چیزهایی را آموخته است؟

طبیعت خیلی درس‌ها به من داده است. مثل این که چه جوری زندگی کنم، چه جوری با مردم کنار بیایم و چگونه در برابر مشکلات زندگی صبر داشته باشم و مهم‌تر از همه این که چگونه به خدا نزدیک شوم.

مثلاً چطور آموختید که صبور باشید؟

متأسفانه مردم امروز بسیار غرق زندگی ماشینی شده‌اند و از طبیعت دور مانده‌اند. یک خرس وقتی به خواب زمستانی می‌رود، ضربان قلبش به ۵ ضربه در دقیقه می‌رسد، اما طبیعت به او می‌آموزد که ۳ ماه صبر کند تا بهار

بیاید.

می‌دانم که شما یک زندگی ایلاتی را تجربه کرده‌اید. دلتنگ این نوع زندگی نیستید؟

سعی می‌کنم خیلی به این موضوع فکر نکنم. چیزی که گذشته دیگر گذشته. ولی آن نوع زندگی قطعا در خاطراتم ثبت شده است.

آدم خاطره بازی هستید؟

بله بشدت. بخش زیادی از زندگی‌ام را فکر کردن به خاطراتم تشکیل می‌دهد. آنها را مانند پازل در کنار هم می‌چینم و بعد به یک چیزهای تازه‌تری می‌رسم.

تفاوت طبیعت دوران کودکی و جوانی با طبیعت امروز در چیست؟

یک زمانی از در بازار که وارد می‌شدی، بوی عطر چلوکباب شمشیری می‌آمد الان هم چلوکباب می‌خوریم، اما دیگر آن طعم را ندارد. آدمی گاهی از کوچک‌ترین اتفاق در زندگی‌اش لذت می‌برد. مثل پرواز یک پروانه. اما متأسفانه زندگی امروز با تمام امکاناتش دیگر لذتبخش نیست. طبیعت امروز هم دیگر مثل قدیم‌ها نیست.

حتما می‌دانید که خیلی از آنهایی که شما را می‌شناسند، دوست دارند نوع زندگی شما را تجربه کنند؟

بله. اما گاهی به این افراد حق می‌دهم و گاهی هم خنده‌ام می‌گیرد. اگر فقط ۲ هفته مثل من زندگی کنند، شاید دیگر دلشان نخواهد به جای من باشند. من به خاطر حرفه‌ام مجبور شدم کل کانادا را یکماهه زیر پا بگذارم و بلافاصله که به ایران برگشتم، به زنجار رفتم.

با این همه مشغولیتی که دارید مسلما کمتر دچار روزمرگی می‌شوید؟

طبیعتا اگر بگویم خیر، دروغ گفته‌ام. ولی سعی می‌کنم دچار چمبره روزمرگی نشوم.

قشنگ‌ترین مکان ایران از نگاه شما؟

نمی‌توانم انتخاب کنم. چون طبیعت ایران بسیار زیباست. ولی می‌توانم بگویم کامل‌ترین طبیعت ایران را در شاهرود می‌توانیم ببینیم. کویر، کوه، دریاچه و ... در کنار هم بخوبی دیده می‌شوند.

تا به حال از آسمان کویر ستاره چیده‌اید؟

بله. بسیار زیاد. آنقدر آبدار و خنک است که حد ندارد.

آیا در این ستاره‌چینی، چیزی به یادگار نگه داشته‌اید؟

تا زمانی که از چیزی درست استفاده کنی به نوعی در وجودت و در جایی به یادگار می‌ماند.

با توجه به شرایط موجود فکر می‌کنید نسل آینده از طبیعت و همین‌طور آثار باستانی بهره‌مند خواهند بود؟

بله. نمی‌توانیم بگوییم این‌طور نیست اما لطمه خواهد خورد، چراکه علاقه‌ای از طرف مدیران ما وجود ندارد. البته کارهایی دارد می‌شود اما کافی نیست. ضمن این که ما خودمان هم مقصر هستیم. چرا باید روی آثار باستانی یادگاری بنویسیم یا جنگل را به آتش بکشیم. اگر می‌خواهیم برای نسل آینده طبیعت و آثار باستانی باقی بماند، باید

خودمان هم مواظب باشیم.

بیشتر مایل بودید در کنار کدام یک از افراد تاریخ قرار می‌گرفتید؟

در کنار کوروش بزرگ، عباس میرزا و لطفعلی‌خان زند.

خودتان چقدر با تاریخ عجین هستید؟

علاقه زیادی به تاریخ دارم و در کنار آن حقوق، طب و روان‌شناسی را هم مطالعه می‌کنم و از هر کدام چیزهایی را آموخته‌ام. مثلاً می‌توانم جان یک نفر را در مواقع اضطراری نجات دهم.

شما چند سال دارید؟

۶۲ سال.

چقدر از این ۶۲ سال را به معنای واقعی زندگی کردید؟

خدا را شکر همه ۶۲ سال را خوب زندگی کرده‌ام.

من فکر می‌کنم مادران در این مورد سهم بسزایی داشتند، درست است؟

بله. مادر من چند سال پیش فوت کرد. او زن مدیر و با قدرتی بود. چون به هر حال زن خان بود و قدرت خاصی داشت.

در خانه شما قوانین خاصی هم وجود داشت؟

بله. مقررات خاصی داشتیم ولی من گاهی از انجام آنها طفره می‌رفتم، مثلاً یادم است که نمی‌توانستیم با افراد تهیدست نشست و برخاست کنیم، اما من در مدرسه با یکی از بچه‌هایی که پدرش حلبی‌ساز بود، دوست شدم و بعدها فهمیدم که مادرم هم دورادور به آنها کمک می‌کرده است. اسم دوستم جواد بود. او نقاشی را به من آموخت. البته مادرم ابتدا مخالف این دوستی بود، اما بعد جواد را به عنوان دوستم پذیرفت.

آداب و رسم و رسوم‌های خاص دیگری هم داشتید؟

بله. مثلاً این که ما هیچ وقت عادت نداریم یکدیگر را ببوسیم. حتی وقتی که از سفر برمی‌گردیم. من به یاد ندارم پدر یا مادرم مرا بوسیده باشند. هر موقع هم که از سفر برمی‌گشتم، پدرم می‌گفت از شکار چه خبر.

غذای خاصی داشتید یا خیر؟

شاهسون‌ها آش دوغ مخصوصی دارند. کیک را هم یک جوری درست می‌کنند که من جای دیگری ندیده‌ام. آن را در کره، شکر و دارچین می‌پزند. یک پلویی هم درست می‌کردیم به نام چوک که با شیر، کشمش و خرما تهیه می‌شد و بعد آن را با نیمرو یا گوشت می‌خوردیم. یادم است که ما اصولاً مرغ را آدم حساب نمی‌کردیم. (می‌خندد)

با غذاهای امروزی چطور کنار می‌آیید؟

سعی می‌کنم خیلی استفاده نکنم و آشپزی کردن را هم بخوبی می‌دانم. مثلاً چند وقت پیش کشک و بادمجانی برای خودم درست کردم که نگو و نپرس!

مهم‌ترین فرق شما و مارکوپولو؟

خاطرات او را ۳ بار خوانده‌ام. اصولاً یکی از سرگرمی‌های من خواندن سفرنامه است، اما یک فرقی بین ما شرقی‌ها و غربی‌ها وجود دارد.

ما وقتی سفر می‌کنیم در حین لذت بردن از طبیعت به درون خودمان هم سفر می‌کنیم. ولی غربی‌ها این طور نیستند و فقط محو طبیعت بیرون می‌شوند.

خب درست است که ما به درون خودمان هم سفر می‌کنیم، اما این را هم نباید نادیده گرفت که از آن طرف هم آدم‌های فراموشکاری هستیم؟ قبول دارید.

تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز. ببینید فراموشکاری چیز بدی نیست. مثل درد است. تا دندان درد نگیری، متوجه نمی‌شوی که دندان خراب شده، فراموشی هم خوب است، اما نه به معنی غفلت، چرا که فراموشی گاهی امکان شارژ شدن دوباره را به تو می‌دهد.

موسیقی طبیعت چقدر دلنواز و گوشنواز است؟

بسیار زیاد - اصلاً کسی که به طبیعت برود ولی حواس پنجگانه‌اش کار نکند از طبیعت چیزی نفهمیده است. وقتی تو صدای بلبل را می‌شنوی او کاملاً حس می‌کند. به هر حال موسیقی طبیعت را خیلی شنیدم ولی لزوماً این موسیقی در آواز یک بلبل یا چهچهه او نیست، یک موقع می‌تواند در خش‌خش برگ‌ها باشد.

تسبیح آنها را شنیده‌اید؟

دوش مرغی به صبح می‌نالید
عقل و صبرم ببرد و طاقت و هوش
یکی از دوستان مخلص را
مگر آواز من رسید به گوش
گفت باور نداشتم که تو را
بانگ مرغی چنین کند مدهوش
گفتمش فرق آدمیت نیست
مرغ تسبیح‌خوان و من خاموش

هنوز هم جایی مانده که دوست داشته باشید، بروید؟

بله. در گوشه و کناره‌های ایران و جهان مکان‌هایی باقی مانده است که حتماً برنامه‌ریزی می‌کنم و می‌روم. البته اگر عمری باقی بماند.

آخر سفرهای شما کجاست؟

هیچ سفری آخر ندارد برای این که شما پس از مرگ هم سفر دیگری را آغاز می‌کنید.

دوست دارید آخرین تصویری که با خود می‌برید چه تصویری باشد؟

یک جایی نشسته‌ام و یک منظره بزرگ و زیبا رو به رویم است. ضمن این که درون را می‌بینم به جزئیات هم دقت دارم. آسمانی پر از ابر و افق.

این منظره رادیده‌اید؟

در شاهرود این نوع تصاویر زیاد وجود دارد. برای همین هم وصیت کردم مرا آنجا دفن کنند.

گردآوری: جام جم آنلاین / jamejamonline.ir

نوشتار های پیشنهادی:

زندگینامه محمد علی اینانلو (۱۳۲۹-۱۳۹۴)

ارجاع به این مقاله

شمشاد امیری خراسانی، «گفتگو با محمد علی اینانلو»، پارسیان دژ، ۱۳۹۴.

خواندن مقاله و پیوست‌های آن در وبسایت پارسیان دژ

نشانی ثابت این نسخه:

<https://www.parsiandej.ir/articles/1750/pdf/گفتگو-با-محمد-علی-اینانلو.pdf>

آخرین ویرایش مقاله: ۱۲ مرداد ۱۴۰۵